

## بررسی ارتباط بین هنر و مدیریت فرهنگی

حمیده جعفری

استادیار گروه هنر دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب، ایران.

Email: jafari.hamideh1@yahoo.com

### چکیده

بی‌تردید می‌توان گفت که عالی‌ترین آمال معنوی و مادی هر قومی در فرهنگ و هنر آنان تجلی می‌یابد و هنر را می‌توان به منزله هویت آن مردمان قلمداد کرد. منظور از فرهنگ، تعریف جامعی است که برای آن مطرح شده است، یعنی نظام باورها، ارزش‌ها، رفتارها و نمادهایی که در یک جامعه، از گذشته دور تا به امروز، برای تعامل افراد جامعه در قالب سنن، آداب، قوانین، هنرها و مجموعه ارتباطات بین افراد به وجود آمده است. با چنین برداشتی از فرهنگ، فرهنگ مثل هوا در همه جا حضور دارد و به صورت آگاهانه و ناخودآگاه در نحوه اندیشیدن افراد، تصمیم‌ها، ارتباط‌ها و همه اعمال و رفتارشان اثر می‌گذارد، یعنی ممکن است برای شناخت انواع تصمیم‌گیری‌ها، رفتارها، اندیشه‌ها و تجربه‌های افراد، آن‌ها را در قالب تصمیم اقتصادی، سیاسی، قضایی، بهداشتی و ... طبقه‌بندی نماییم؛ بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده هنر و فرهنگ ارتباط تنگاتنگی باهم دارند، لذا هدف اصلی این پژوهش بررسی ارتباط مدیریت فرهنگ و هنر است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، مدیریت فرهنگی، هنر.

## ۱. مقدمه

هر فرهنگی بازتاب سیستم ارزشی یک نظام اجتماعی است. در مفهوم جامع کلام می‌توان گفت که دانش و هنر، مظاهر این بازنمایی هستند درحالی‌که دانش در جهتی شدیداً عقلانی گامی برمی‌دارد و تنها باشعور انسان سروکار دارد. هنر چیزی است ادراکی که با احساس سروکار دارد. که این جنبه غیرعقلانی و احساسی فرهنگ همانند جنبه علمی آن قدمتی طولانی دارد. قسمت عمده‌ای از زندگی احساسی ماتحت تأثیر شرایطی شکل می‌گیرند که در کنترل ما نیستند چراکه ما انسانی از این یا آن نوع هستیم و یا در این یا آن زمان زندگی می‌کنیم، تنها یک فرهنگ واقعاً فراگیر می‌تواند زمینه بلوغ یک وحدت در احساس به وجود آورد (عباسی محله، ۱۳۹۶). یکی از مهم‌ترین کارکردهای آموزشی هنر، بالا بردن سرمایه فرهنگی به‌ویژه در بعد توانایی‌های فرهنگی و شناخت فرهنگی است. این سرمایه فرهنگی می‌تواند مشتمل بر معانی و تبلورات فرهنگی بومی و فرهنگ‌های غیربومی نقاط مختلف جهان باشد؛ اما با توجه به این‌که هنرهای ایرانی، از هنرهای باستانی گرفته تا هنرهای ایرانی مدرن، مشحون از ارزش‌های دینی و ملی هستند و فرد در مواجهه با این هنرها و کسب امکان شناخت آن‌ها، با این ارزش‌ها بیشتر آشنا می‌شود و به واسطه گره خوردن احساس باهنر، نوعی حس تعلق در وی شکل می‌گیرد، از این‌رو زمینه‌ساز شکل‌گیری یا تقویت هویت اسلامی-ایرانی هم محسوب می‌شود. نتایج تحقیقات مسجدی زاده نشان می‌دهد که تأکید تمامی اسناد بالادستی بر شناخت ارزش‌ها و میراث اسلامی و ایرانی، از اهمیت فوق‌العاده این موضوع در کشور حکایت دارد و به‌واقع بهره‌مند شدن افراد از سرمایه فرهنگی بومی خود مهم‌ترین دستاورد آموزشی هنر در یک کشور است. در نقشه راه آموزش هنر یونسکو می‌بینیم که فعالیت هنری اول باید در مبانی فرهنگی بومی ریشه بدواند و سپس به مراوده با فرهنگ‌های دیگر ختم شود. به بیان دیگر، حتی زمانی که بحث از موسیقی تلفیقی، یا شعر نو که عناصری مقتبس از فرهنگ‌های دیگر دارند به میان می‌آید، می‌توان دید که هنرمند با شناخت زبان یا موسیقی خودش، شناختی که از زبان و موسیقی دیگر نقاط جهان به دست آورده را به کار می‌گیرد و آمیزه نوینی ارائه می‌دهد. این امر تنها درباره هنرمندان صادق نیست بلکه مخاطبان آن‌ها در اینجا دانشگاهیان هم هستند. بدین معنا هرچقدر افراد میراث هنری خود را بهتر بشناسند، مجموعه فرهنگی خود را بهتر خواهند شناخت (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۸). بنابراین با توجه به مطالب ذکرشده و پیشینه پژوهش هدف اصلی این پژوهش بررسی ارتباط بین مدیریت فرهنگی و هنر تهران است.

## ۲. تعریف هنر

درباره تعریف هنر دو بینش و اعتقاد وجود دارد:

برخی بر این اعتقادند که هنر دارای تعریف نیست؛ زیرا خود، خویش را بسنده است و بدین جهت خود، غایت خویش است و بینش دیگری بر این است که هنر دارای تعریف است. از نظر ما می‌توان تعریف‌های گوناگون و مختلفی را که منبعت از ساختار جامعه و یا جهان‌بینی است درباره هنر ارائه داد. از جمله:

أ) هنر تلاش و کوشش برای پدید آوردن زیبایی است؛ و این وقتی است که انسان احساساتی را که خود آزمایش کرده به گونه زیبا و جالب و جذاب به دیگران انتقال دهد.

ب) هنر تلاش و کوششی است که انسان برای پدید آوردن گونه‌های لذت‌بخش به عمل می‌آورد.

ج) هنر کوششی است که از انسان برای تصویر تأثرات ناشی از حقایق هستی که در حس او ایجاد می‌شود؛ تصویری زنده و مؤثر.

د) هنر، تنها زاینده دست نیست تا بتوان آن را بیان کرد بلکه اصل آن از اعماق وجود انسان است و لذا زبان از بیان و توصیف آن عاجز است.

ه) هنر نردبان اضطراری در آسمان روح است.

و) دهان‌گشایی روح است همان‌گونه که دهان به آه و نیایش و خمیازه و دشنام و لبخند و... گشوده می‌شود.

ز) کاری است که معنی و ارزش و حتی واقعیت‌هایی را که در اشیا نهفته است می‌نمایاند و گویای آن‌هاست.

ح) هنر عملی است منبعت از شناخت و آگاهی کامل از امری که ثمره آن زیبایی و جمال است.

ط) مجموعه‌ای از علامت‌ها و رمزها که زیبایی خاصی را می‌نمایاند.

ی) کاری ظریف و زیبا که از روح پاک و پراحساس و لطیف سرچشمه می‌گیرد.

هیچ‌یک از این تعاریف‌ها را نمی‌توان تعریف منطقی، یعنی جامع‌ومانع به حساب آورد. مثلاً به‌عنوان نمونه، از زیبایی که سؤال می‌شود گل‌ها را ارائه می‌دهند و این از مصادیق زیبایی است نه خود زیبایی. در هر حال آنچه می‌توان از راه آثار و خواصش آن را شناساند نه از راه ماهیت واقعی آن؛ به سخن دیگر گوهر هنر، یک حقیقت معنوی است که روح بشر آن را به‌طور غیر اکتسابی درک می‌کند، ولی نمی‌تواند از آن توضیحی ارائه دهد. بلکه توضیح آن، به ویژگی‌های و نمودهایی است که به‌صورت آثار و خواص و کیفیت و کمیت ظاهری آشکار می‌شود. در مورد نموده‌ها و ویژگی‌های هنر می‌توان امور زیر را بیان کرد. هنر ابداع و خلاقیت و ابتکار است، هنر: لطیف ظریف، دقیق و موزون است، هنر روح‌افزا و روح‌پرور و تجلی روح آدمی است، هنر کار دل است پیش از آنکه کار مغز آدمی باشد (جناتی، ۱۳۸۵).

### ۳. ویژگی و خصلت هنر

زیبایی هنری از آنجاکه محصول کارکرد نیروی آفریننده ذهن انسان است، برتر از زیبایی طبیعی است که در آفرینش آن انسان نقشی نداشته است. هنر نتیجه کار ذهنی هنرمند هست، اما از این نکته نباید چنین نتیجه گرفت که هنرمند در زمان آفرینش اثر هنری به‌طور کامل آگاه بوده که چه می‌کند. در واقع اعتبار هنر نه به‌واسطه تولید آگاهانه هنرمند، بلکه نتیجه کارکرد ذهن اوست که خود او به‌طور کامل از این کارکرد خبر ندارد و باید گفت که تسلطی هم بر آن ندارد. پس نمی‌شود گفت که هنر بیانگر احساسات، عواطف و هیجان‌های هنرمند است، مگر این که نخست بپذیریم که هنرمند خود از راز این احساسات باخبر نیست و تحت تأثیر نیروی الهام چیزی می‌آفریند که فراتر از آگاهی او می‌رود و بیانگر روح زمانه یا به تعبیر مشهور هگل، روح دوران<sup>۱</sup> است. ارزش هنر همین نا آشکارگری و ناشناخته ماندن، ابهام هنری را می‌آفریند که به گفته هگل در حکم تعریف اثر هنری است و وجه تمایز آن از هر تولید دیگر آدمی (عباسی محله، ۱۳۹۶).

### ۴. پیدایش هنر

نخستین پایه‌های آفرینش هنری در صبحگاه تمدن انسانی، با اولین قدم‌های انسان ابتدایی بنا شد. چرا و چگونه هنر به وجود آمد و درباره پیدایش آنچه عقیده‌هایی وجود دارد؟

در گذشته دانشمندان یونان هنر را به‌عنوان هدیه خدایان می‌پنداشتند و در پیدایش آن نیروهای طبیعی انسان‌های ابتدایی بر اثر کار کردن از دنیای جانوران خارج شدند و نخست دست‌هایی که در را رفتن به کار می‌رفت از زمین کنده شد و پس از آن برای تهیه ابزار و دیگر نیازمندی‌ها به کار رفت.

ابزار کار و تولید به پیشرفت انسان کمک کرد و بشر توانست نخستین نمونه‌های هنری را بیافریند. در این جریان کار یا برخورداری از نعمت‌هایی که از مبارزه با طبیعت به دست آورده بود؛ انسان توانست احساس لذت را بیابد. انسان از روی تجربه درمی‌یابد که بین اشیا و پدیده‌ها تناسب، هماهنگی و وحدت درونی وجود دارد. اندک‌اندک این وزن و آهنگ با تناسبات برای انسان زیبا به نظر می‌آید.

ولی نقش کار در پیدایش هنر تا این اندازه محدود نیست که ماهیت نخستین آثار هنری انسان‌ها (نقاشی‌های روی دیوار و غیره) به کارها و کنجکاوای انسانی بستگی داشته است و از آن سرچشمه گرفته است (عباسی محله، ۱۳۹۶).

### ۵. ماهیت هنر

مفهوم هنر از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ اندیشه، ده‌ها بلکه صدها تعریف برای آن ارائه شده، در حالی که هنوز هم عقیده بر این است که تعریف تام و تمام برای هنر عرضه نشده است. مفهوم هنر از این حیث با مفاهیمی از قبیل "دین"، "فرهنگ" و... شباهت دارد؛ از این رو در بیان ماهیت هنر نباید به دنبال جنس و فصل حقیقی و حدّ تام گشت؛ بلکه باید به تعریفی که تا حدودی جامع افراد و مانع اغیار باشد، بسنده و قناعت کرد. چنان که می‌دانیم، در تعاریف منطقی به دنبال

ویژگی‌های ذاتی معرف می‌گردند. تعیین این‌که ویژگی ذاتی هنر که در همه آثار هنری موجود باشد چیست، از محوری‌ترین مباحث فلسفه هنر در محافل آکادمیک است. از دیدگاه افلاطون ویژگی ذاتی در هنر تقلید است. مبسوط این نظریه در کتاب دهم جمهوری افلاطون آمده است؛ به عبارت دیگر، تقلید، اساس و بنیاد هنر را تشکیل می‌دهد؛ از این‌رو در هر اثر هنری و در همه اقسام هنرها تقلید به چشم می‌خورد؛ برای مثال نقاش یا از طبیعت تقلید می‌کند و تصویر و شکل یک اسب یا یک منظره طبیعی مانند کوه و جنگل را می‌کشد یا از مصنوعات انسانی تقلید می‌کند و مثلاً ساختمان یا میز و غیره را به تصویر می‌کشد. مجسمه‌ساز مقلد است. چون شکل انسان یا حیوانی را در قالب مواد فلزی یا چوبی به تصویر می‌کشد. همین‌طور به عقیده افلاطون هنر شعر و شاعری هم نوعی تقلید است. چون شاعری مثل هومر هنرش این است که به وصف شاعرانه جنگ‌های یونان باستان می‌پردازد و سرداران بزرگ یونانی را تعریف و تمجید می‌کند یا در رسای کشته شدن آن‌ها اشعار تراژدیک می‌سراید؛ پس هومر خودش سردار و جنگاور و شجاع نیست؛ بلکه تصویر و شکل و جلوه‌های شجاعت دیگران را به تصویر می‌کشد.

به عقیده افلاطون، هنرمند گاهی دو مرحله و گاهی سه مرحله از حقیقت دور است؛ چون به نظر افلاطون حقایق اشیا همان ایده‌های اولیه یا حقیقت‌های مثلی هستند که یکی دیدگاه معروف دیگر در تعریف هنر، نظریه مکتب احساس‌گروی یا اکسپرسیونیسم است. بنیان‌گذار و چهره معروف این مکتب لئون تولستوی نویسنده نامدار اهل روسیه است. در دوره معاصر، متفکر نامدار گالینگوود بیان جدیدی از این نظریه ارائه کرد و سرانجام سوزان لَنگِر از دیگر شخصیت‌های شاخص این مکتب است.

شرح اصیل و دقیق این نظریه در کتاب هنر چیست؟ تولستوی آمده است. این نظریه معتقد است ویژگی ذاتی در هنر، بیان و انتقال احساسات درونی هنرمند به مخاطب است؛ به عبارت دیگر، یک اثر هنگامی اثر هنری است که احساسات هنرمند را به مخاطبان انتقال دهد. اگر این ویژگی در یک اثر وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را اثر هنری نامید؛ بنابراین، بنیاد و بنیان هنر بر سرایت احساسات از هنرمند به مخاطب بنا نهاده شده است

تولستوی: هنریک فعالیت انسانی است و عبارت است از این‌که انسانی آگاهانه و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد؛ به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آن‌ها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند.

هنر، تولید موضوعات دلپذیر نیست. مهم‌تر از همه، لذت نیست؛ بلکه وسیله ارتباط انسان‌ها است. برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی، موضوعی ضروری و لازم است؛ زیرا افراد بشر را با احساسات یکسان، به یکدیگر پیوند می‌دهد.

فقدان تعریف واحد و معیار مشخص برای زیبایی و هنر در دوران معاصر به پیدایی نوعی هرج‌ومرج در تعریف آثار هنری انجامید. چه بسا تابلو نقاشی از دید یک ناظر زیبا تلقی می‌شد و از دید ناظر دیگر زیبا نبود. در نتیجه هرج‌ومرج در معنای زیبایی و هنر، در قرن بیستم مکتبی شکل گرفت که تعریف فوق‌العاده باز و عامی برای هنر ارائه کرد که در پرتو آن، بسیاری از آثار پدید آمده که در تعاریف دیگر، هنر تلقی نمی‌شدند، اثر هنری نام گرفتند. فرمالیسم یا صورت‌گرایی که گاهی شکل‌گرایی، نمود گرایی و فرم‌گرایی هم نامیده می‌شود، ابتدا به وسیله کلیو بل<sup>۲</sup> ارائه شد؛ سپس افرادی مثل راجر فرای<sup>۳</sup> آن را حمایت کردند. این دیدگاه معتقد است که ویژگی ذاتی هنر چنانچه در نظریه محاکات ابراز می‌شد، در بازنمایی طبیعت و جهان بیرون نیست و همچنین ویژگی ذاتی هنر بیان و انتقال احساسات نیست؛ چنان‌که در مکتب اکسپرسیونیسم بیان می‌شد؛ بلکه ویژگی ذاتی آثار هنری ارائه صورت، نمود یا شکل جالب توجه است. هر اثر و صنوع بشری که صورتی ارائه دهد و آن صورت و شکل، توجه دیگران را به خود جلب کند، اثر هنری است. ضرورتی ندارد که این صورت ارائه‌شده به نظر همه یا عده‌ای زیبا باشد؛ بلکه همین‌که توجه انسانی را به خود جلب کرد اثر هنری خواهد بود (هاشم نژاد، ۱۳۸۵).

1. Clive Bell
2. Roger Fry

## ۶. توانایی هنر

هر اثر هنری از لحظه‌ای که ارائه می‌شود، منش ارتباطی می‌یابد (احمدی، ۱۳۹۹)؛ و هم از جنبه هنری و علمی تأثیرات روان‌شناختی مثبتی بر مخاطب خود می‌گذارد و باعث شکل‌گیری عادات صحیح در زندگی مسئولیت‌پذیری مناسب می‌گردد. یک اثر هنری دقت توجه انسان را بیشتر می‌کند و باعث می‌گردد تا خلاقیت تفکر بازتری در فرد ایجاد گردیده و آن‌ها را برای خلق آثار اعمال شایسته مناسب برای پیشرفت توسعه فراهم و آماده گرداند.

هنر نشانه تلاش ذهنی بشر برای پیدا کردن نوعی از شناخت از خویشتن جهان زندگی است، جهانی که در عین فراگیر بودن بسیار از انسان دور و بیگانه است (فرزاد، ۱۳۹۲)؛ و هنر به انسان کمک می‌کند تا جهان و مسیر زندگی پیشرفت را بهتر بشناسد و دریابد.

هنر و اثر هنری می‌تواند در تسکین درد و آرامش خاطر انسان نیز نقش مهمی داشته باشد، به‌گونه‌ای که امروزه در کلینیک‌های درمانی از هنر نقاشی کردن یا موسیقی برای بازیابی آرامش و عزت‌نفس و آرامش بیماران استفاده می‌گردد و استفاده از هنر و رشته‌های هنری مانند موسیقی و هنرهای دیگر چون نقاشی، خطاطی و ... به‌عنوان شیوه‌های درمانی استفاده می‌گردد.

هنریک توانایی انسانی است که امر آموزش را به خوبی و سهولت انجام می‌دهد. حال یک نقاشی و یا طرح می‌تواند معانی و مفاهیم را کمتر زمان ممکن با بیشترین اثر نتیجه انتقال‌دهنده مثلاً در قالب شعر، داستان و حتی نقاشی و یا بازی‌های آموزشی به کودک و نوآموزان می‌تواند تمام مفاهیم فرهنگی، مذهبی، معنوی و دینی و آنچه لازم برای پیشرفت است را، آموزش داد. چراکه این روش‌ها برای انسان، جذاب و هیجان‌انگیز است و باعث علاقه‌مندی بیشتر به این نوع آموزش‌ها و مفاهیم می‌شود؛ و ایجاد علاقه‌مندی و لذت بردن از آموزش هر امری علاوه بر تسریع یادگیری، ماندگاری را نیز بیشتر می‌کند.

هنر توانایی و کارکردی انقلابی دارد، انقلابی که ماندگار، ثابت پیروزمندانه است و به عقیده فیشر هنر همیشه ابزاری جادویی بوده است که به انسان در تسلط و چیرگی بر طبیعت کمک شایانی کرده است و در شناخت درون و بیرون انسان توانایی شگرفی دارد که این شناخت موجب تسلط او بر خویشتن و جهان پیرامونی می‌شود و زمینه را برای دستیابی به پیشرفت توسعه فراهم می‌گرداند عباسی دره بیدی و همکاران، (۱۳۹۵).

## ۷. اهمیت هنر در زندگی اجتماعی

هنر زاینده اجتماع بوده و در جامعه شکل‌گرفته و پدید می‌آید زیرا هنر، در خلأ شکل‌گرفته و پدیدار نمی‌گردد و هنرمند هنگامی که روایتگر عالم خارج است به نمایش دنیای درونی‌ای که هیچ ارتباطی با عالم خارج نداشته باشد نمی‌پردازد، بلکه نمایش حیات باطنی و کیفیات نفسانی‌اش بازتاب‌دهنده محیط وی بوده و حیات اجتماعی را منعکس می‌سازد. بدین ترتیب عواطفی که آثار هنری در ناظرین تولید می‌نماید جنبه‌ای اجتماعی دارد.

گویو در کتاب زیبای خود موسوم به هنر از لحاظ جامعه‌شناسی؛ از نظریه فوق پستی‌بانی نموده و معتقد است که هنر هم از لحاظ اصل و منشأ و هم از لحاظ هدف خود یک امر اجتماعی است. نویسنده مزبور در این باب می‌گوید: "هنر عبارت است از بسط جامعه به تمام موجودات عالم طبیعت و به تمام واقعیات خیالی است و این بسط و توسعه به‌وسیله احساسات انجام می‌گیرد. پس عاطفه هنری اصولاً اجتماعی بوده و نتیجه آن بسط حیات فردی و شخصی است که با حیات وسیع‌تر جهانی یکی گردد. پس عالی‌ترین هدف هنر عبارت است از ایجاد عواطف و احساسات اجتماعی". هنر با تولید عواطف و ایجاد صور ذهنی مشترک بیشتر از منافع و تمایلات دیگر که غالباً موجب اختلاف می‌گردد اذهان و وجدان‌های مختلف را به هم نزدیک می‌سازد.

هنر بیشتر از آن‌که موجب تفرقه گردد سبب اتحاد و نزدیکی می‌شود و رابطه دل‌بستگی عمیقی میان دست‌های مختلف اجتماعی برقرار می‌سازد، احساساتی که در برابر آثار هنرمندان دست می‌دهد یکی از مؤثرترین عوامل حیات خانوادگی و دوستی است.

هنر در حکم یک‌زبان است؛ زبان بدیع عواطف و هیجان‌ها و منعکس‌کننده عمیق‌ترین احساسات ارواح پرتلاطم. هنر از لحاظ بی‌شایستگی خود برتر از زبان است و از لحاظ بین‌المللی و جهانی بودن بر زبان‌های ملی تفوق دارد. متفکر بزرگ آگوست کنت معتقد است که "هنر بخشی از زبان است که تمام افراد نوع بشر آن را درک می‌کنند و به معانی آن پی می‌برند". در نظر فیلسوف مزبور هنر زبان حقیقی جهان است.

هیچ‌چیز به‌اندازه هنر مبین افکار و احساسات شخص نمی‌تواند باشد و سیر فرهنگ و تحولات انسانی و محیطی را که شخص هنرمند در آن قرار گرفته است نمی‌تواند بیان دارد. اگر بخواهیم انسان را بشناسیم و از تمام کیفیات گذشته و حال او آگاه شویم، هیچ‌چیز به‌اندازه هنر ما را بدین مطلب آگاه نمی‌کند؛ چه تمام تحولات بشر در هنر نهفته است از قبیل جنگ‌ها، موفقیت‌ها، نابودی‌ها، مذهب، سطح فکر، افکار و احساسات و ...

زمانی که آرامش برقرار است، هنر چیزهای دیگری عرضه داشته است تا زمان جنگ، استقلال فکری و عدم آن، تحولات زمان جنگ و خلاصه هرگونه نبوغ، ابتکار و خرافات در هنر نمایان است. اکنون جنبه‌ای جدی و فجیع هنر را می‌توانیم پی ببریم و اگر آن را در حکم بازی و تفریح بدانیم جنبه‌ای مزبور همیشه در نظر ما مجهول خواهد ماند. ممکن است اشخاصی خود را فدای هنر نمایند ولی کسی این از خودگذشتگی را درباره بازی و تفریح انجام نمی‌دهد.

یکی از نویسندگان ژاپنی نیمه دوم قرن نوزده می‌گوید: "هنر بزرگ آن است که در راه آن انسان خود را فدا نماید". هنر بازگوکننده عقده‌های نهفته در ضمیر جامعه است از این جهت هنر می‌تواند نقش روانکاو اجتماعی را داشته باشد که با بیرون کشیدن دردهای نهانی و عقده‌های پنهانی التهابات تاریخی و انفجارهای اجتماعی را التیام بخشد و جامعه را دوباره به‌سوی تعادل سوق دهد و ضامن سلامت و سعادت و شکوه و ترقی و تکامل آن گردد.

هنر نقش بسیار مهم و انکارناپذیری در روند تکامل اجتماعی داشته و خواهد داشت یکی از وسایل بسیار مهم پیشرفت بشریت هنر بوده و است که اگر هنر و هنرمند در تاریخ بشریت وجود نمی‌داشت تکامل جوامع انسانی بدین‌صورت که امروز شاهد آن هستیم ممکن نبود.

هنر اکسیر تکامل، تحول، تحرک، ترقی و بالندگی و تعالی و سازندگی اجتماع انسانی است که در طول تاریخ وقتی که جماعتی گرد هم جمع می‌شدند و اجتماعی را شکل می‌دادند دست به هنر آفرینی می‌زدند تا بتوانند بر اثر تعامل هنر و اندیشه و روح بشری روند تکامل جامعه را تسریع کنند؛ بنابراین هنر اساسی‌ترین نقش را در حرکت تحولات تاریخ انسان داشته است. در اهمیت هنر در زندگی اجتماعی حرفی نیست که تأثیر مثبت، فوری و حیاتی دارد و در آینده نیز برای روح جوامع انسانی نیازی است ضروری که هیچ جامعه‌ای بدون هنر نمی‌تواند روح پرنشاط داشته باشند (هنرجو، ۱۳۹۷).

## ۸. نقش هنر در فرهنگ‌سازی

هنریکی از مقوله‌های جدی فرهنگی هر جامعه‌ای است و اندیشمندان و محققان آن را عالی‌ترین شکل فعالیت معنوی انسان می‌دانند. طبیعی است که وقتی این فعالیت معنوی انسان امکان رشد بیابد در غنا بخشیدن به فرهنگ جامعه کاربردی عظیم خواهد داشت.

نقش هنر و بیان کردن احساسات افراد در قالب نقاشی، مجسمه، فرش، گلیم، صنایع‌دستی، آثار خطی و نوشتاری و ... نقشی بسیار تأثیرگذار و مهم در جامعه دارد و معمولاً فرهنگ و تمدنی ماندگار و جاودانه می‌شود که دارای افراد هنرمند، بالاستعداد، فعال و خلاق باشند و آثار فرهنگی نفیسی از خود به‌جا گذارند. به‌طور مثال حافظ، سعدی، ملاصدرا، علامه طباطبایی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره)، ابن‌سینا، خیام، رازی و ... همه و همه مفاخر و مرواریدهای گران‌بهای فرهنگ و باورهای ایرانی و اسلامی هستند و جامعه ایرانی به خاطر وجود چنین انسان‌های گران‌قدر و بزرگواری بر خود می‌بالد و همه این‌ها به خاطر ارزش‌ها، تفکرات و استعدادهای خارق‌العاده این افراد است که توانسته‌اند آثار گران‌بهایی از خود به‌جا گذارند (شریفی، ۱۳۹۸).

## ۹. هنر ابزاری برای ارتقاء فرهنگ جامعه

نعمت‌هایی که خداوند به انسان‌ها اعطا فرموده بیکران و وصف‌ناشدنی هستند به‌نحوی که بندگان از عهده شکر و قدردانی از این نعمت‌ها برنمی‌آیند، برخی از افراد دارای نبوغ، خلاقیت، استعداد هنری و توانایی‌هایی هستند که اگر در مسیر صحیح و در مسیر تعالی از آن‌ها استفاده شود باعث تعالی جامعه، ارتقاء فرهنگی و باورها و ارزش‌های آن جامعه می‌شود. به‌طور مثال شاعران، نویسندگان، محققان، تصویرپردازان و سایر هنرمندان اگر از هنر خود برای حل مشکلات مردم، ارتباط با آنان، گشودن گرهی از کار آنان استفاده نمایند امری کاملاً پسندیده است و خداوند از آن‌ها خشنود خواهد شد چراکه رسیدگی به امور مردم از جمله اعمالی است که نزد خداوند بسیار ستودنی و پسندیده است.

دکتر حسن بنیانیان در کتاب خود تحت عنوان ایده پردازی برای فرهنگ‌سازی بیان می‌کند که فرهنگ پدیده‌ای پویا است و همواره در تحول و تکامل جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند، به‌خصوص نخبگان جامعه در بارور شدن فرهنگ جامعه جایگاه مهمی دارند، هنرمندان نیز بخشی از نخبگان هستند و تأثیر آن‌ها در فرهنگ جامعه به دلیل اینکه با احساسات و عواطف افراد سروکار دارند بارزتر و سریع‌تر است. آحاد جامعه از بدو تولد در معرض فرهنگ پیرامون خود قرار می‌گیرند و ابتدا از خانواده و سپس از جامعه تأثیر می‌پذیرند و آموزش می‌بینند، در این مسیر، تولیدات هنری متنوع در قالب‌های مختلف که از طریق حواس با مخاطب ارتباط برقرار می‌نمایند، بخشی از فرهنگ‌سازی را انجام می‌دهند، این آثار از یک‌سو به مخاطب جهت فکری و روش زندگی را القا می‌کنند و از سوی دیگر ممکن است باعث تولید ایده‌های جدید شوند که این ایده‌ها هم می‌توانند در آثار هنری بعدی متجلی گردند بنابراین هر قدر که هنرمند متعهد باشد و آثارش بر باورها و ارزش‌های اصیل مبتنی باشد با جامعه ارتباط بیشتری پیدا می‌کند و در ارتقای فرهنگ جامعه خود تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

رهبر معظم انقلاب نیز در سخنرانی تاریخ ۱۳۶۳/۰۳/۱۲ فرمودند هر ایده و اندیشه‌ای که در قالب هنر ننگند ماندگار نیست، یا در سخنرانی دیگر می‌فرمایند که "هنر حقیقتی بسیار فاخر و عطیه‌ای از جانب پروردگار است که مانند هر موهبت دیگر الهی مسئولیت‌ها و تکالیفی برای صاحبان آن به همراه می‌آورد.

میراث فرهنگی و آثار فرهنگی به‌جامانده از اقوام و پیشینیان از مشخصه‌های پیشرفت و تعالی یک جامعه هستند، البته درست است که آثار تاریخی، بناها، ساختمان‌ها، مساجد و ساختارهای باارزش تاریخی نیز میراث گران‌بهایی برای جوامع به‌حساب می‌آیند اما آنچه در ارتقاء فرهنگی جامعه مؤثر است هنر فرهنگی و یا فرهنگ هنری است به‌عبارت‌دیگر حاصل آثار فرهنگی هنرمندان اعم از کتاب‌ها، اشعار، خطاطی، نقاشی، تصویرگری و... باورها و ارزش‌های جوامع را منتقل می‌سازند و نشان‌دهنده هویت و اصالت یک جامعه هستند. به همین دلیل هم هست که در گذشته مهاجمان و ویرانگران مانند قوم مغول هر وقت به سرزمینی حمله می‌کردند ابتدا به سراغ کتابخانه‌ها می‌رفتند و تمام کتاب‌ها و آثار نفیس دانشمندان را تخریب می‌کرده و یا می‌سوزاندند تا هویتی به آیندگان انتقال پیدا نکند و آن جامعه را با ویرانی مواجه سازند. نیاز به فرهنگ و تمدن، امری ذاتی است و انسان به‌واسطه فطرت الهی که در وجود او نهفته است ذاتاً موجودی فرهنگی است و در طول تاریخ جوامع از خود دستاوردهای مادی و فرهنگی زیادی به‌جا گذاشته است بنابراین حفظ این ارزش‌ها و آثار فرهنگی می‌تواند هویت و موجودیت جامعه را رقم بزند و نقش بسزایی در هدایت و تعالی جامعه داشته باشد (شریفی، ۱۳۹۸).

## ۱۰. مفهوم فرهنگ

تعاریف بسیاری از مناظر مختلف در این باره وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:  
در تعریفی، فرهنگ محضر هویت‌ساز جوامع و مظهر حیات عقلایی آن‌هاست و کلیتی است که از ترکیب خصوصیات و نمادها به وجود آمده و در هر جامعه پدید می‌آید. هسته مرکزی این کلیت و این حیات عقلایی، نگرش خاص موجود در هر جامعه درباره انسان و حقوق بنیادین اوست.

در تعریفی دیگر فرهنگ را مجموعه معارف، معتقدات، هنرها، صنایع تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی دانسته‌اند که انسان به‌عنوان عضو یک جامعه فرامی‌گیرد و در قبال آن تعهداتی دارد.

بروس کوئن در کتاب مبانی جامعه‌شناسی، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ مجموعه همه عناصر رفتاری خصلت‌های آموخته‌های اعضای یک جامعه یا مجموع ویژگی‌های رفتاری عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص است. از نظر ادگار شاین فرهنگ مجموعه‌ای است از اصول اساسی و راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات جهانی تطابق بیرونی (چگونه زنده بمانیم) و انسجام درونی (چگونه کنار هم بمانیم) این مفروضات و اصول اساسی در طول زمان تکامل می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند (جعفری، ۱۳۹۶).

### ۱۱. انواع فرهنگ

علامه محمدتقی جعفری، فرهنگ را به دودسته تقسیم می‌کند:

- **فرهنگ پیشرو:** کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات‌های مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آن‌ها در حیات معقول تکاملی باشد.
- **فرهنگ پیرو:** کیفیت و شیوه زندگی مادی و غیرمادی که هیچ اصل و قانون اثبات‌شده‌ای را مورد تبعیت قرار نداده بلکه صحت و مقبولیت خود را از تمایل و خواسته‌های مردم می‌گیرد. وسعت قلمرو فرهنگ به وسعت حیات اجتماعی انسان بود و شامل تمامی ذخایر و میراث‌های اندیشه (عقل نظری) و ساخته‌های فکری و دستی (عقل عملی) انسان از آغاز تا امروز است. به بیان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد (رشید پور و نادری نیا، ۱۳۸۹).

### ۱۲. نقش هنر در تعالی اخلاقی و فرهنگی انسان و جامعه

بدون تردید نسبت وسیع و وثیقی میان "هنر" و "اخلاق" وجود دارد و به یک عبارت کمتر متفکری در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی می‌توان یافت که نسبت به این معنا بی‌اعتنا باشد. شکی نیست اخلاق به‌عنوان یکی از عناصر ذاتی فرهنگ، همواره مطرح است و به عبارتی ادراک فرهنگ بدون تأمل و توجه به عنصر اخلاقی آن محال است. همچنین نسبت میان "اخلاق" و "انسان" به همان اندازه اهمیت و اصالت دارد که نسبت میان "فرهنگ" و "انسان". به دیگر سخن اگر تصور فرهنگ بدون انسان محال است، به همان میزان تصور اخلاق بدون انسان نیز محال است. نکاتی چند در این باب مورد تأکید است:

بر این معنا تأکید کنیم که از دیدگاه برخی فلاسفه و متفکران نسبت میان هنر و اخلاق چنان مستحکم و بارز است که لاجرم هر دو با کارکردهای یکسان در تعالی بشری نقش دارند. اخلاقیات به تعادل رفتاری و ظهور نظام رفتاری مناسب در جامعه و تنظیم تمامی روابط و رفتارها در تمامی ابعاد زندگی (چه فردی و چه جمعی) به انسان کمک می‌کند و هنر نیز با برجسته کردن، تمرکز و مهم‌تر ارائه زیبایی‌شناسانه آن‌ها در تبدیل ایده به کنش، نقشی چشمگیر و به سزا دارد؛ لاجرم بنا به تأثیر انکارناپذیر اثر هنری بر روح مخاطب، نقش آن در تکمیل و تعمیم مکارم اخلاقی نقشی بسیار مهم و قابل‌اعتناست. ذکر نمونه‌هایی روشن‌گر است.

نوئل کارول مؤکداً بر کارکرد اخلاقی هنر و به‌ویژه تعمیق و ژرف نمودن ادراک اخلاقی ما در مواجهه با آثار هنری و ادبی تأکید دارد. از جمله مثال‌های او رمان "باغ آلبالو"ی آنتوان چخوف است. از دیدگاه کارول، این رمان با تصویر دقیقی که از خردمندی "لوپوخین" و غفلت و بی‌خردی رافسکایا (دو تن از قهرمانان قصه) ارائه می‌دهد، مهم‌تر از تصویرگری، تعارض این دو و نتایج آن را بازمی‌گوید. آنکه بی‌خردی کرده است، باغ را از کف داده و لاجرم ضربه‌ای سهمگین به خانواده خود وارد نموده است. از دیدگاه کارول، تأثیر روان‌شناختی این رمان صرفاً تبیین تعارض میان خردمندی و بی‌خردی نیست، بلکه با ارائه نتیجه، مخاطب را در به‌کارگیری خرد در امور زندگی خود توصیه و تشویق می‌کند. این معنا در ایجاد و گسترش کنش‌های اخلاقی مخاطب و مهم‌تر از آن، ظهور نوعی باورمندی به اخلاق بسیار مؤثر است.

البته کسی چون کریستوفر همیلتن در مقاله "هنر و آموزش اخلاق"، این استنتاج کارول را باور ندارد و باغ آلبالو را بیشتر تصویری هنری از یک گزاره اجتماعی می‌داند که بر بنیاد آن، خردمندی و بی‌خردی هر دو به ظهور آدم‌های سازش‌کار در

جامعه منجر می‌شود و به عبارتی نتیجه هر دو سازش‌کاری است: "درحالی‌که هیچ‌یک نمی‌تواند به نیازها و امیدهایی که انگیزه آدم‌های پیچیده‌اند، پاسخ مناسب بدهد و درعین‌حال به آن‌ها امکان می‌دهد تا اصول اخلاقی خود و مفهوم هدفمندی اشیا را حفظ کنند". (بلخاری، ۱۳۹۸).

### ۱۳. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هنر تجلی موجودیت زنده انسان و لازمه حیات بشری است علاقه به زیبایی و حب و عشق برنهاد در وجود و فطرت آدمی از ذات اقدس اوست. هنر به‌عنوان بعد مادی، فرهنگ است که شناخت عمیق درون‌مایه‌های شناختی فرهنگ را فراهم می‌سازد. اساساً هنر چهره تجسم‌یافته یک فرهنگ است که به‌درستی می‌توان آن را تصویر عینی شده از ذهنیت‌های انسانی دانست؛ فرهنگ زیباشناسی دربردارنده مفاهیم، مسائل، مواضع و چهره‌های مهم زیباشناسی و فلسفه هنر است. بنابراین در این تحقیق هدف ما بررسی ارتباط بین بررسی ارتباط بین مدیریت فرهنگی و هنر است و به‌طورکلی به مباحثی در ارتباط با تعریف هنر، ویژگی و خصلت هنر، ویژگی و خصلت هنر، پیدایش هنر، ماهیت هنر، توانایی هنر، اهمیت هنر در زندگی اجتماعی، نقش هنر در فرهنگ‌سازی، هنر ابزاری برای ارتقاء فرهنگ جامعه، مفهوم فرهنگ، انواع فرهنگ، نقش هنر در تعالی اخلاقی و فرهنگی انسان و جامعه پرداختیم.

### منابع و مأخذ

- ۱) احمدی، بابک (۱۳۹۹)، حقیقت زیبایی (درس‌های فلسفه هنر)، تهران: انتشارات مرکز.
- ۲) بلخاری، حسین، (۱۳۹۸)، هنر و اخلاق: نقش هنر در تعالی اخلاقی و فرهنگی انسان و جامعه، روزنامه اطلاعات، تاریخ چاپ: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴
- ۳) جعفری، حمیده، (۱۳۹۶)، ارتباط بین زیباشناسی در هنر و فرهنگ اسلامی، فصلنامه پژوهش‌نامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، سال دوم، شماره یازدهم، ۲۲۱-۲۳۷.
- ۴) خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۹۸)، ارتباط دانشگاه با فرهنگ و هنر، <https://www.irna.ir>، تاریخ چاپ: ۱۳۹۸/۰۷/۱۹
- ۵) رشید پور، علی، نادری نیا، فرشاد، (۱۳۸۹)، بهره‌وری در آیین فرهنگ اسلامی ایرانی، مجله مدیریت فرهنگی، سال چهارم، شماره هشتم، ۳۷-۴۹.
- ۶) شریفی، فریده، (۱۳۹۸)، گاهی به نقش کلیدی فرهنگ و هنر در جامعه اسلامی / اهمیت هنر از دیدگاه اسلام، روزنامه کیهان، تاریخ چاپ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸.
- ۷) عباسی دره بیدی، احمد، کاظمی اسفیه، نگار، ابراهیمی، محدثه، (۱۳۹۵)، نقش و جایگاه هنر در پیشرفت، کنگره پیشگامان پیشرفت، دوره ۱۰، ۳۲۴-۳۲۹.
- ۸) عباسی محله، یدالله، (۱۳۹۶)، طراحی فضاهای فرهنگی: مفاهیم- استانداردها - پروژه‌های اجرایی، ارومیه: انتشارات یدالله عباسی محله.
- ۹) فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، درباره نقد ادبی، تهران: شرکت نشر قطره، چاپ ششم.
- ۱۰) هاشم نژاد، حسین، (۱۳۸۵)، درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰، ۳۱۳-۳۲۳
- ۱۱) هنرجو، حسین، (۱۳۹۷)، اهمیت هنر در زندگی اجتماعی، نشریه الکترونیکی خانه طرح نو وطن، <http://tarhenaw.com/?p=2104>